

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

الف - آزاد

۱۹ فبروری ۲۰۱۶

عکس هائی در خدمت تحریف "مرگ های تاریخی"!

اخیراً از طریق دوستانی مطلع شدم که شخصی با نام **آزاده اخلاقی** در ایران قصد دارد با روش صحنه آرایی، عکسی از وقایع رستاخیز سیاهکل تهیه کند. رستاخیز سیاهکل در سال ۱۳۴۹ بیانگر نبرد حماسی چریکهای فدائی خلق ایران در جنگل های شمال بود. غرش مسلسل های این چریک ها در سیاهکل در شرایطی که دیکتاتوری شاه سکوت قبرستانی بر جامعه حاکم کرده و امید به مبارزه را از بین برده بود، جزیره ثبات آریامهری را متلاطم و خون تازه ای را بر قلب های کارگران و توده های تحت ستم تزریق و نور امید را در دل آن ها روشن ساخت. مبارزه مسلحانه ای که از سیاهکل آغاز شد با آتش خشم و نفرت توده ها از ظلم و استثمار و دیکتاتوری رژیم شاه در آمیخت و به همین خاطر در طول دهه ۵۰ هیچ گاه از نفس نیفتاد و در هر فرصتی زبانه کشیده و گسترده تر گشت. این مبارزه در آگاهی توده ها و پیشرفت و ترقی جامعه تأثیر بسزائی گذاشت و جمهوری اسلامی نیز اگر چه توانست انقلاب ۵۷ را سرکوب کند اما هرگز نتوانسته است تأثیری که رزم چریکهای فدائی خلق ایران و زندگی و مرگ شجاعانه آن ها در جامعه و روی توده های تحت ستم برجای گذاشته است، را از بین ببرد.

همان طور که می دانیم حماسه سیاهکل برای خیلی از هنرمند های ما منبع الهام بوده و آن ها در همین رابطه آثار متعددی در حوزه های مختلف آفریده اند. اما در زیر سلطه جمهوری اسلامی با توجه به تجربه های تا کنونی از انتشار آثار و مطالب در رابطه با سیاهکل و انقلابیون مربوط به این رویداد تاریخی، شاهد بوده ایم که آن چه ارائه شده (از کتاب محمود نادری گرفته تا مهنرنامه و اندیشه پویا و غیره) عمدتاً تحریف آن واقعیات و نشر اکاذیب بوده است. بنابراین با شنیدن خبر فوق کنجکاو شدم که کار صحنه آرایی سیاهکل در چهارچوب جمهوری اسلامی چگونه خواهد بود و بر آن شدم تا بیشتر با کارهای خانم **آزاده اخلاقی** آشنائی پیدا کنم. با جست و جو در اینترنت متوجه شدم که ایشان با روش صحنه آرایی و گرفتن عکس از صحنه چیده شده، ۱۷ عکس از افراد مختلف از مهدی باکری، پاسداری در جنگ ایران و عراق و یا سهراب شهید ثالث، فلمنامه نویس و کارگردان گرفته تا برخی از شخصیت های تاریخی ایران چون محمد مصدق، میرزاده عشقی و مرضیه احمدی اسکونی و... با درونمایه مرگ، تهیه و نمایشگاهی در تهران در گالری محسن ترتیب داده است. عکس های مرگ در این مجموعه عبارتند از: محمود طالقانی، مهدی باکری، علی شریعتی، سهراب شهید ثالث، محمد مصدق، تقی ارانی، محمد فرخی یزدی، میرزاده عشقی، کلنل محمد تقی خان

پسیان، جهانگیرخان صوراسرافیل، نصرالله ملک‌المکملین، شریعت‌رضوی، مصطفی بزرگ‌نیا، احمد قندچی، غلامرضا تختی، فروغ فرخزاد، صمد بهرنگی، بیژن جزنی و حمید اشرف.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود در مجموعه فوق بیشترین تعداد را عکس‌های مبارزینی تشکیل می‌دهند که زندگی و چگونگی و چرایی مرگ آن‌ها از لحاظ تاریخی قابل تعمق اند و در میان آن‌ها کسانی قرار دارند که زندگی و مرگ آن‌ها روی چند نسل چنان تأثیر گذاشته که هنوز هم آن‌ها برای مبارزه با ظلم و ستم و دیکتاتوری منبع الهام هستند. اکنون ببینیم که آیا آزاده اخلاقی توانسته (و یا خواسته) است این واقعیت را در کار صحنه آرایی‌های خود منعکس کرده و به بیننده بشناساند؟

در تبلیغات گسترده‌ای که در ایران پیرامون عکس‌های مزبور صورت گرفته و می‌گیرد، ادعا شده است که آزاده اخلاقی "به مقوله بازسازی صحنه‌های مرگ‌های روی داده می‌پردازد و در این گونه آثار عنصر واقعیت از ارکان اصلی می‌باشد، لذا هنرمند با استفاده از هنر معماری مکانی سعی در خلق صحنه‌هایی مستند و قابل پذیرش از حادثه و سپس عکاسی از آن‌ها نموده است." (تأکیدها از من است). مطرح‌کننده چنین ادعائی که در نشریات مختلف رژیم هم تکرار شده، "خبرگزاری میراث فرهنگی - گروه میراث فرهنگی" است که وابسته به وزارت ارشاد می‌باشد. اما اتفاقاً درست در مصاحبه با این خبرگزاری است که آزاده اخلاقی می‌گوید: "من نمی‌خواستم صحنه‌های تاریخی را بازسازی کنم و این کار را هم انجام نداده‌ام. این حقیقتی که من پیدا کردم و در عکس‌ها هم نشان دادم، همه حقیقت نیست و کاملاً از زاویه دید من است." و یا: "این عکس‌ها بازسازی صرف نیست و نگاه من به اثر است. این‌ها نمی‌تواند همه حقیقت باشد و آن چه من برداشت کردم، است." با نگاهی به این عکس‌ها و با حتی اگر حرف خود این خانم را معیار قرار دهیم خلاف تبلیغات صورت گرفته، نه تنها "عنصر واقعیت از ارکان اصلی" عکس‌های خانم آزاده اخلاقی نمی‌باشد و "خلق صحنه‌هایی مستند" برای این خانم اساساً مطرح نبوده، و نه تنها او صحنه‌های تاریخی را بازسازی نکرده است بلکه به تأکید خودش عکس‌های او منعکس‌کننده همه "حقیقت" هم نیستند. آزاده اخلاقی تأکید کرده است که آن عکس‌ها صرفاً دید و برداشت او را نشان می‌دهند. پس ما باید ببینیم که "دید" و "برداشت" او از "مرگ آدم‌هایی که معنای زایش تاریخ معاصرمان هستند" چگونه می‌باشد و او چه "اثر"هایی خلق کرده است که مدح آن‌ها را وزارت ارشاد می‌گوید.

این به اصطلاح "هنرمند" (روزنامه‌های حکومت مرتب از او به عنوان هنرمند یاد می‌کنند) در ضمن ادعا کرده است که: "برای من ولی کسانی که می‌جنگند و برای آرمانی جانشان را فدا می‌کنند بسیار محترمند. هدفم زنده کردن یاد کسانی بود که ستایش می‌کنم." با توجه به چنین ادعائی و هم چنین با توجه به این که بخش اعظم این عکس‌ها به مبارزینی تعلق دارد که با زندگی و مرگ خود چنان تأثیر مثبتی در جامعه به جا گذاشته اند که خود در میان مردم به اسطوره تبدیل شده اند، بیننده انتظار دارد که مرگ زندگی بخش آن‌ها را در عکس‌های آزاده اخلاقی مشاهده کند و به صورتی که شاملو سروده است ببیند که آن‌ها در برابر تندر ایستادند، خانه را روشن کردند و بعد از آن مردند. اما با اندکی تأمل روی این عکس‌ها دیده می‌شود که این عکس‌ها کاملاً تهی از القای چنین مفاهیمی می‌باشند و "دید" و "برداشت" نامبرده از آن مرگ‌ها به گونه‌ای است که انسان هیچ اثر و ردی از مرگ‌های زندگی‌آفرین در این عکس‌ها نمی‌بیند؛ و نه تنها نمی‌بیند بلکه به عکس، در این عکس‌ها انسان‌های مغلوب و شکست خورده در مقابل بیننده قرار دارند و آن‌ها نه تنها در برابر تندر نایستاده و خانه را روشن نکرده اند بلکه گویا چنان مرده اند که باید به حال شان گریه کرد. آیا تصادفی است که "خبرگزاری میراث فرهنگی - گروه میراث فرهنگی" در رابطه با عکس‌های آزاده اخلاقی ضمن کم نظیر خواندن آن‌ها نوشته است: "مرگ‌هایی که بارها و بارها در ذهنمان ساخته‌ایم، اکنون با روایت

تازه‌ای در هم می‌شکنند." این اعتراف، واقعیت کاری که این خانم با صحنه سازی ها و عکس گرفتن از آن صحنه ها انجام داده است را به خوبی برای بیننده آشکار می‌کند. آزاده اخلاقی از مرگ مبارزین محبوب توده ها چنان تصویری ساخته است که با واقعیت مرگ آن ها و تأثیرات مثبتی که به جا گذارده اند مغایر و متضاد می‌باشد.

در این متن سعی خواهم کرد با تکیه بر دو عکس این مجموعه یعنی عکس های ساخته شده از چگونگی مرگ رفیق مرضیه احمدی اسکونی و رفیق حمید اشرف، "دید" و "برداشت" آزاده اخلاقی را بیشتر روشن و تشریح کنم. اما قبل از آن لازم می‌بینم چند موضوع دیگر را با خوانندگان در میان بگذارم.

اولین نکته ای که در رابطه با این مجموعه عکس جلب توجه می‌کند تبلیغات گسترده ای است که در نشریات گوناگون رژیم جمهوری اسلامی در مورد آن ها صورت گرفته است. از خبرگزاری میراث فرهنگی گرفته تا انجمن جامعه شناسی ایران و ده ها سایت و مجله، همگی با آب و تاب پیرامون این عکس ها نوشته و به خصوص با برجسته کردن این امر که این عکس ها مربوط به "مرگ آدم هائی که معنای زایش تاریخ معاصرمان هستند" می‌باشند آن ها را وسیعاً تبلیغ کرده اند. این رسانه ها حتی از هزینه پروژه این مجموعه گرفته تا تحصیلات و رنگ روسری آزاده اخلاقی هم قلم زده اند.

همه آزادیخواهان ایران حتی اگر با هنر هم سر و کاری نداشته باشند می‌دانند که سال هاست که فلسفه "هنر برای هنر" که تهی از مسئولیت اجتماعی هنر و هنرمند است را بر جامعه هنر مسلط ساخته اند. جماعتی بدون در نظر گرفتن رابطه دیالکتیکی محتوا با فرم و با نادیده گرفتن محتوا، سعی کرده اند هنر را صرفاً در نسبت خطوط، رنگ ها و تناسب ها و ... به حصار بکشند و بعد در مورد این که آیا هنرمند قبل از خلق اثر پست مدرن فرا زمان و مکان خود، پیپی نوشیده است و یا کوکاکولا؟! تنوری ها بافته اند و البته همیشه نابغه ای هم یافت می‌شود که ثابت کند، نوشیدن فانتا (کانادای اسلامی) تأثیر بیشتری دارد!! و یا از پیکاسو نقل قول آورده و فرمول بندی می‌کنند که، هم چنان که مسلمانان قبل از وارد شدن به مسجد کفش های شان را در می‌آوردند، پیکاسو هم قبل از ورود به اثر خود، خود را بیرون اثرش به در آورده و آن گاه ورود می‌فرمود. اگر هم بخت برگشته ای جسارت کرده و بپرسد که ایشان که از خود به در آمده، پس با چه چیز باقی مانده ورود فرموده اند، اگر خوش شانس باشد تنها با مهر بی سواد، هم چون جذام زده ای طرد می‌شود. در چنین اوضاعی عده ای عطای چنین هنری را به لقایش بخشیده و دست از کار هنری شسته اند و کسانی نیز فضای مسموم حاکم را تحمل نکرده و ترک وطن کرده اند. البته کسانی نیز هستند که خود را در اختیار اتاق های فکر جمهوری اسلامی قرار داده و نان شبی و خشکه اسم و رسمی دست و پا کرده، و به این طریق ارتزاق می‌فرمایند.

بنابراین، در شرایطی که به گواه همگان، هنر و هنرمند زیر شدیدترین سانسور و سرکوب قرار داشته و به قول زنده یاد شاملو، خودسانسوری را به هنرمند تحمیل کرده اند (نقل به مضمون) و هنر کم کم از جایگاه حقیقی خود فاصله گرفته است؛ و در شرایطی که هنرمند در پی گرفتن مجوز نمایشگاه، بودجه ساخت، مجوز نشر و باقی راه کارها، ماه ها و حتی سال ها پله های ادارات مربوطه را بالا و پائین می‌رود و بعضاً هم به حکم عادت، به عنوان ورزش صبحگاهی، طبقات ارشاد، حوزه هنری و یا سازمان صدا و سیما و ... را طی می‌کند و در این مسیر خیلی از آثار هنری قبل از تولد و یا پیش از آن که به دست مخاطب برسد در نطفه خفه می‌شوند، آری در چنین فضای اختناق که بر جامعه هنری ایران حاکم است می‌بینیم که خانم آزاده اخلاقی نه تنها امکانات لازم برای بازسازی صحنه ها و سپس مجوز نمایشگاه به دست آورده بلکه مورد توجه رسانه های جمهوری اسلامی هم قرار گرفته است، رسانه هائی که همه می‌دانند چگونه و تا چه حد زیر کنترل وزارت ارشاد و اطلاعات می‌باشند. تازه این در حالی است که عکس شخصیت های

کمونیستی را که دشمن سرسخت شاه و شیخ بوده و همزمان شان هم چنان دست از مبارزه علیه رژیم جمهوری اسلامی نکشیده اند، در مجموعه خود دارد. بی شک هر فردی که شرایط ایران را تجربه کرده باشد، این سوال برایش مطرح می شود که، این مجموعه عکس دارای چه خصوصیتی است که مجوز به کنار، تبلیغات و پوشش خبری نشریات جمهوری اسلامی هم نصیبش شده است!؟

شاید گفته شود که دلیل تبلیغ گسترده درمورد این عکس ها نوآوری خانم **آزاده اخلاقی** می باشد. اتفاقاً یکی از تبلیغات روزنامه های رژیم این موضوع هم هست و آن ها عکاسی صحنه پردازی را نوآوری **آزاده اخلاقی** تبلیغ کرده و از آن به عنوان "یکی از عظیم ترین پروژه های عکاسی" در ایران یاد می کنند. اما، براساس چه دلایلی باید خانم **آزاده اخلاقی** را نوآور سبک جدیدی دانست، در حالی که خود ایشان هم چنین جایگاهی را برای خود قائل نیست و حتی در مصاحبه هایی که انجام داده به تاریخچه این نوع عکاسی در ایران اشاره کرده و از **نیوشا توکلیان**، **مینا تبریزیان**، آقای **فانی** و خانم **نشاط** که ۳۰ سال در این سبک کار کرده و می کنند نام برده است. پس، خانم **آزاده اخلاقی** خالق سبک جدیدی در عکاسی هم نمی باشند و این نمی تواند دلیل مورد توجه قرار گرفتن او از طرف روزنامه های حکومت باشد. از طرفی با توجه به این نکته که تاکنون آثار هنری، نقاشی ها و فلم های مستند فراوانی از وقایع و شخصیت های تاریخی ساخته و پرداخته و حتی باز سازی شده است، اطلاق صفت نوآوری بر این مجموعه عکس، کم لطفی و تحریف نوآوری می باشد.

حتی از لحاظ هنر عکاسی نیز کارهای ارائه شده در مجموعه **آزاده اخلاقی** فاقد ارزش هستند. در هنر عکاسی، با امکانات تکنیکی موجود و گاه نوآوری ها در ثبت تصویر در تلفیق با سوژه مورد عکاسی، یک اثر هنری خلق می گردد. دوربین در یک نقطه بر محیط گره ای مفروض حول سوژه می تواند قرار گیرد. فاصله کانونی مختلف و هم چنین اندازه قاب که چه مقدار از سوژه را در برگیرد را نیز می توان به آن افزود. هم چنین چیدمان مشخص خود سوژه، کنترل کُنتراست و تابش نور، عمق میدان فوکوس و تکنیک های دیگر را وقتی به کار گیریم در نهایت پیش از هر چیز عکس ثبت شده به ما نشان می دهد که ثبت کننده اش اصولاً چگونه سوژه را دیده و نیت معرفی آن را به ما دارد. با در نظر گرفتن این توضیح، در بررسی عکس های نمایشگاه **آزاده اخلاقی** بسادگی متوجه می شویم که تمامی عکس ها تقریباً خصوصیات یکسانی دارند، تمامی آن ها در قاب لانگ شات (نمای باز) و اکستریم لانگ شات (نمای بسیار باز) ثبت و هیچ تکنیک خاصی در آن ها به کار گرفته نشده است. با این که وقت و هزینه زیادی برای صحنه آرائی عکس ها صرف شده است، ولی کار ارائه شده نتوانسته از چهارچوب فلم های ارزان سفرشی فراتر رفته و از امکانات و زیبایی شناسی عکاسی استفاده کند. برای مثال در عکس **سهراب شهید ثالث**، لنز واید فقط براین اساس انتخاب شده است که بتواند فضای مورد علاقه عکاس و یا به قول خودشان کارگردان عکس ها، **آزاده اخلاقی** را در برگیرد. این لنز هیچ کار کرد دیگری از لحاظ زیبایی شناسی در این عکس ندارد. کلاً در این مجموعه عکس، از قابلیت های پرسپکتیو، نور و ... استفاده نشده است و همانند فلم های تلویزیونی ارزان، صحنه ای چیده شده، نور یک دستی به صحنه تابانده شده (در عکس های داخلی)، برحسب تصادف دوربین در فاصله و زاویه ای که بتواند صحنه مورد نظر را کامل در قاب بگیرد قرار گرفته و در نهایت صحنه ثبت شده است. البته مثال فلم را به این دلیل آوردم که خانم **آزاده اخلاقی** دوست داشته اند فلمساز شوند و کارهای شان را با فلم مقایسه کرده و آن ها را یک فریم از فلم و یا اگر دقیق تر گفته باشیم یک فریم از یک پلان فلم در نظر گرفته اند. در حالی که اگر بخواهیم جایگاه واقعی این مجموعه عکس را علی رغم تبلیغات و هیاهوهای که درمورد آن ها به راه انداخته شده، مشخص کنیم، باید گفت اگر این عکس ها از صحنه های واقعی گرفته شده بودند فقط می توانستند در نهایت به عنوان عکس های خبری، صفحه ای از یک روزنامه

محلی دست چندی را مزین کنند، هرچند که عکس خبری نیز شاخصه های خاص خود را داشته و طبیعتاً می تواند هم کار یک آماتور و هم یک هنرمند باشد. به طور کلی هیچ کدام از ۱۷ عکس این مجموعه ارزش هنری نداشته و فاقد خلاقیت و زیبایی شناسی می باشد. در واقع، هیاهوی پیرامون این عکس ها نه به خاطر ارزش هنری آن ها، بلکه با اهداف مشخصی کانالیزه شده است که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

در مصاحبه با خبرگزاری میراث فرهنگی از خاتم آزاده اخلاقی سؤال می شود که: "برای گرفتن مجوز مشکلی نداشتید؟" و او جواب می دهد که: "نه مشکلی نداشتیم. برای این که در میان این ۱۷ نفر چهره های ملی و مذهبی، هنرمند، کشته شده های جنگ ایران و عراق همه هستند. تنها در این عکس ها چپ ها حضور ندارند. سهراب شهید ثالث هم است که اصلاً ربطی به چپ ندارد." البته این جمله بندی و نقطه گذاری طوری است که به نظر می آید که وی می گوید که در این عکس ها چپ ها حضور ندارند. اما مفهوم جملات این است که چون عکس ها فقط مربوط به چپ ها نیستند پس... ولی آیا این پاسخ قانع کننده است که چون در میان این عکس ها که بیشترشان را چپ ها تشکیل می دهند چند نفر دیگر هم گنجانده شده اند پس از طرف وزارت ارشاد به آن ها مجوز نمایش داده شده؟ این استدلال تنها ممکن است کسانی را که درکی از دیکتاتوری در ایران ندارند فریب دهد. در حالی که این دیکتاتوری گاه با ملی مذهبی ها هم مشکل دارد چه رسد به چپ ها. فرض کنیم که هنرمندی در ایران به جای ۱۷ عکس ۲۰۰ عدد عکس تنها از پاسدارها و آخوندها و غیره به سبک این خانم تهیه کند و در میان آن ها فقط یک عکس وجود داشته باشد که به نحو واقعی مرگ حماسه آفرین یک کمونیست را نشان دهد آیا در این صورت وزارت ارشاد برای نمایش آن ها مجوز صادر می کند؟ و یا به خاطر همان یک عکس چنان برخوردی با او می کند که همگان می دانند. بنابراین در این جا نیز باز این سؤال را باید پرسید که مجموعه عکس های آزاده اخلاقی دارای چه خصوصیتی است که نه تنها او را در رابطه با گرفتن مجوز با اشکالی مواجه نکرده بلکه همان طور که گفته شد نشریات حکومت هم در خدمت تبلیغ برای آن قرار گرفته اند.

آزاده اخلاقی موضوع عکس های خود را مرگ قرار داده است. هرچند مرگ موضوع خوش آیندی نیست و مترادف با پایان زندگی، نیستی و نابودی می باشد، اما در طول تاریخ هنرمندانی بوده اند که مرگ مبارزانی را که در راه رهایی توده های تحت ستم زندگی خود را نثار کرده اند، به تصویر کشیده اند، و آن تصویرها چنان هستند که چهارچوب های مرسوم را در هم شکسته و معنای مرگ زندگی بخش آن ها را در معرض دید قرار داده اند. در این مورد از آثار هنری در حوزه های مختلف می شود نام برد. به عنوان مثال در آثار هنرمندانه ای نظیر تابلوی نبرد کموناردها در پاریس، عکس اعدام یک ویت کنگ، مادر ماکسیم گورکی، مجموعه شعر کاشفان فروتن شوکران احمد شاملو، ساعت ۵ عصر لورکا، صحنه مرگ زاپاتا در فلم زنده باد زاپاتا، اسپارتاکوس و ده ها اثر دیگر که از چنان مرگ هائی الهام گرفته اند، مرگ در آن ها در سایه مفاهیمی مانند ایثار و از خودگذشتگی و مبارزه و عشق قرار گرفته و حقیر می نماید. حال بیایید دو عکس ساخته شده توسط آزاده اخلاقی را از مرگ حماسی رفقاء مرضیه احمدی اسکونی در اردیبهشت [ثور] ۱۳۵۳ و حمید اشرف و یارانش در ۸ تی[سرطان] ۱۳۵۵ را از نظر بگذرانیم.

رفیق مرضیه احمدی اسکونی به عنوان یک چریک فدائی خلق شناخته شده و به دلیل رشادت و قاطعیتش در مبارزه با ساواکی های جنایتکار در میان توده ها چهره بسیار محبوبی است. شهادت او به گواه مکالمات ضبط شده ساواک توسط انقلابیون دهه ۵۰ و جمع آوری اطلاعات از کسانی که در صحنه درگیری او حضور داشتند و در نشریات چریکهای فدائی خلق درج شده به این صورت بوده است: "رفیق مرضیه احمدی پس از جدا شدن از رفیق معاضد تحت تعقیب مأمورین دشمن قرار می گیرد و پس از چند عمل ضدتعقیب سعی می کند خود را به خانه تیمی واقع در کوچه شترداران

در میدان شاه تهران برسانند. ولی مأمورین با استفاده از تجهیزات مخابراتی رد وی را به یک دیگر و به مرکز اطلاع می‌دادند، و بدین ترتیب منطقه تحت محاصره دشمن در آمده‌بود. با این حال مزدوران نمی‌توانستند ترس خود را از نزدیک شدن به رفیق ببوشانند. مرتباً از پشت بی‌سیم فریاد می‌زدند و مردیست که لباس زنانه پوشیده. حلقه محاصره رفته رفته تنگ تر می‌شد، در این هنگام **مرضیه** چون دید که امکان خروج از محاصره برای او دیگر وجود ندارد، ابتکار عمل را در دست گرفت و با اسلحه کمری خود شجاعانه به مزدوران حمله کرد و پس از یک درگیری نابرابر، دشمن در حالی که امید زنده دستگیر کردن او را کاملاً از دست داده بود، رفیق را به مسلسل بست، در این موقع رفیق **مرضیه احمدی** موفق شد قرص سیانور خود را نیز بخورد. جسد **رفیق احمدی** را نیروهای دشمن از فاصله دور چندین بار به مسلسل بستند و سپس وحشت زده و به آهستگی به این چریک قهرمان نزدیک شده، جسد بی‌جان او را طناب پیچ کرده و می‌برند". حال ببینیم این شرح واقعی از شهادت رفیق **مرضیه** که در ذهنیت مردم مبارز ایران جای گرفته در صحنه سازی های خانم **آزاده اخلاقی** چگونه تصویر شده است و یا به نوشته خبرگزاری میراث فرهنگی، "زنی با شالی قرمز که قرائت تازه‌ای از تاریخ ارائه می‌دهد" به اعتراف این خبرگزاری با روایت خود چگونه سعی کرده است ذهنیتی که مردم از آن مرگ‌ها داشته اند را در هم بشکند؟

ما در عکس خانم **آزاده اخلاقی** از صحنه شهادت دلاورانه رفیق **مرضیه** چه می‌بینیم؟ یک ساواکی شیک پوش مانند جیمزباند در فلم های ۰۰۷، با کلتی در دست و کفش های واکس زده در فاصله چند قدمی دختری (مرضیه احمدی اسکونی) ایستاده و اسلحه اش را به طرف او گرفته است. **مرضیه** در حالی که گویا تیر خورده و اسلحه از دستش افتاده و چادرش هم در هوا پرت شده در حال افتادن به زمین نشان داده شده است. در این عکس ساواکی ها با کت و شلوار شیک نشان داده شده اند و دیده می‌شود که مردم همه از ترس در گوشه ای کز کرده و صحنه را تماشا می‌کنند. دو ساواکی در حال دویدن به سمت **مرضیه** هستند. یکی از ساواکی ها سر به هوا (به علامت تسلط بر صحنه) در حالی که دستش لای کتتش است و هنوز اسلحه اش را نیز بیرون نیاورده است در حال تماشای احتمالاً پنجره طبقه اول خانه ای است. یک ساواکی دیگر در پشت یک گاری دستی ایستاده و اسلحه اش را به سمت **مرضیه احمدی اسکونی** نشانه رفته و ساواکی مزدور دیگر (مردی با همان کت و شلوار ساواکی ها در صحنه) گوئی می‌خواهد به دختر بچه ای کنار گاری آسیبی نرسد او را در پناه خود گرفته است. به طور کلی صحنه به گونه ای چیده شده که مزدوران ساواک را در اقتدار کامل می‌بینیم که گوئی اگر **مرضیه** نمی‌افتاد چند لحظه دیگر او را (این دختر ناتوان) را به راحتی دستگیر می‌کردند!! در این صحنه چیده شده توسط **آزاده اخلاقی**، از ساواکی هائی که از ترس، پشت بی‌سیم های شان هیستریک فریاد می‌زدند که "او مردی است که لباس زنانه پوشیده" و بعد از شهادت **مرضیه احمدی اسکونی** هم جرأت نزدیک شدن به او را نداشته و از دور چند بار پیکر بی‌جان او را به مسلسل بسته و حتی از ترس، بدن بی‌جان او را طناب پیچ کردند، خبری نیست.

خانم **آزاده اخلاقی** با صحنه آرائی در این عکس چه چیزی را می‌خواهد به ما القاء کند؟ "باور" به اقتدار و شجاعت ساواک و در همان حال رأفت با کودکان را؟ و یا می‌خواهد با صحنه آرائی غیرواقعی و غیرمستند البته با "دید" و "برداشت" خود!!، تصویری که توده‌های مبارز ایران از رشادت و شجاعت **مرضیه** در ذهن خود دارند را در هم بریزد و این را به نسل امروزی القاء کند که، مبارزانی که بی‌ادعا در راه رهائی توده‌های تحت ستم دلاورانه مبارزه و جان فشانی کرده اند، در مورد چگونگی مرگ افتخار آفرین **مرضیه** دروغ گفته اند!!؟ و واقعیت مرگ او به آن صورتی نبوده که آن ها در همان زمان نوشته اند بلکه به گونه ای بوده که در عکس این به اصطلاح کارگردان تصویر شده

است؟! بی دلیل نیست که خودشان هم در تبلیغ برای این خانم می نویسند: "کارگردانی که تصویر ۱۷ مرگ تاریخی را بر هم زد"

در مورد درگیری حماسی و قهرمانانه چریکهای فدائی خلق در ۸ تیر [سرطان] ۱۳۵۵ که به شهادت رفیق حمید اشرف و یاران دیگر انجامید، با توجه به عکس ها و گزارشاتی که ساواک از شهادت این رفقاء در روزنامه ها درج کرده است و مطالبی که منتشر شده و یا کسانی که خود آن درگیری را به چشم دیده و نقل کرده اند، ساواک با بسیج نیروهای بسیار به خانه تیمی چریکهای فدائی خلق حمله می کند ولی رفیق حمید اشرف و همزمانش بیش از چهار ساعت دلاورانه با سلاح و نارنجک هائی که در اختیار داشتند در مقابل مزدوران ساواک مقاومت کرده و به شهادت می رسند. مقاومت این دلاوران در مقابل نیروهای مسلح رژیم شاه به حدی بوده که ساواک حتی مجبور به استفاده از هلی کوپتر برای مقابله با چریک ها شده بود. اتفاقاً چندی پیش عکس خلبان یکی از هلی کوپتر هائی که از آسمان، رفیق حمید اشرف و دیگر چریک های فدائی، همراه او را به گلوله بسته بود در رسانه های اجتماعی منتشر شد (در این عکس، ماشاءالله فتاح پور از رهبران سازمان رسوای اکثریت و همسرش نیز گویا به خاطر دهن کجی به مردم ایران در کنار خلبان مزبور قرار دارند). با این حال در عکسی که خانم آزاده اخلاقی از چهار ساعت درگیری مسلحانه رفیق حمید اشرف و دیگر رفقای شهید در ۸ تیر صحنه آرائی کرده اند، هیچ نشانی از درگیری مسلحانه این رفقاء با ساواکی ها دیده نمی شود. فقط تعدادی مبل واژگون شده اند که اگر آن ها را سنگر چریک ها فرض کنیم آن ها با فاصله ای از پنجره ها که دیدی به بیرون ندارند قرار دارند و در این صورت معلوم نیست که چریک ها برای چه آن جا سنگر گرفته بودند. تمامی شیشه ها سالم باقی مانده. حتی یک اسلحه در صحنه دیده نمی شود و تعدادی کتاب روی زمین پخش شده است. در این عکس، چیده مان خانه بیش از آن که تداعی کننده یک خه تیمی انقلابیون مسلح فدائی باشد که ساعت ها در آن درگیری بوده، یک خانه دانشجویی القاء شده است.

در نقطه طلایی سمت چپ تصویر مثلاً یک مبارز تیر خورده و به شهادت رسیده و سر و بخشی از بالاته او بر روی مبل افتاده است و اصلاً معلوم نیست کسی که ساعت و یا دقایقی از مرگ او گذشته است چرا بر زمین نیفتاده و به این صورت باقی مانده است! شاید در آن لحظات، جاذبه زمین مبهوت صحنه آرائی خانم آزاده اخلاقی گشته و برای مدتی مسئولیت میلیاردها ساله خود را از یاد برده است!! چریک های دیگر هر کدام به صورتی دلخراش که تأسف بیننده را بر می انگیزد در این یا آن گوشه افتاده اند. با همه این ها اما ایشان فراموش نکرده اند که کت روی سر مبارز اسیر و یا چشم بند اسیر انقلابی که یک ساواکی در پشت سرشان قرار دارد را بازسازی کرده و مثلاً اقتدار ساواک را به رخ ما بکشند.

به طور کلی در عکس های مربوط به رفیق مرضیه و شهدای ۸ تیر [سرطان] نشانی از مبارزه دلیرانه چریکهای فدائی خلق که لرزه بر اندام دشمنان کارگران و توده های تحت ستم انداخته بودند، دیده نمی شود. از ایمان و قاطعیت رفیق مرضیه، که ساواکی ها با مغزهای کوچک خود فکر کرده بودند که او یک چریک مرد است، اثری وجود ندارد و در مقابل همه جا شاهد اقتدار و قاطعیت ساواک می باشیم. رفیق مرضیه در محاصره ساواکی های جسور و بی پروا، تصویر شده است و یا رفیق حمید اشرف، چریک توانا و تنها باز مانده گروه جنگل که سال ها ساواک از دستگیری او ناکام مانده بود و رفیق وقتی که چندبار در محاصره ساواک قرار گرفته بود قاطعانه در نبردی نابرابر ایستادگی کرده و آن ها را از دستگیری خود ناکام گذاشته بود، در عکس صحنه سازی شده خانم آزاده اخلاقی بر زمین افتاده است بدون آن که هیچ نشانی از مقاومت و مبارزه مسلحانه ای که نام رفیق حمید اشرف یادآور آنست در صحنه دیده شود.

هر چند خانم آزاده اخلاقی اذعان کرده است که "این عکس‌ها بازسازی صرف نیست و نگاه من به اثر است. این‌ها نمی‌تواند همه حقیقت باشد و آن چه من برداشت کردم، است" ولی در رابطه با عکس‌های مورد بحث او هر "دید" و "برداشت" و تفسیری داشته است، کار او در خدمت جعل تاریخ قرار دارد و او خواسته یا ناخواسته، دانسته یا ندانسته مرگ افراد مبارز و قهرمانان محبوب مردم را مغایر و متضاد با واقعیت به تصویر در آورده است. روایت تاریخی زمانی با ارزش و قابل استناد می‌باشد که علی‌رغم شکل و ابزار روایت، خود روایت مستند و متعهد بر وقایعی که اتفاق افتاده اند، باشد. پدیده‌های تاریخی را می‌توان تفسیر کرد اما وارونه جلوه دادن، حذف بخش‌هایی و اضافه کردن تمایلات شخصی هنگام روایت، جعل تاریخ است.

آزاده اخلاقی در ابتدای مصاحبه با خبرگزاری میراث فرهنگی مطرح کرده است: "امروز آرمان‌گرایی سوژه تمسخر خیلی‌ها شده است، مردم کسانی را که اهداف بلند و دور از دسترس دارند دست می‌اندازند." و اضافه می‌کند: "برای من ولی کسانی که می‌جنگند و برای آرمانی جان‌شان را فدا می‌کنند بسیار محترمند." در حالی که اولاً علی‌رغم همه سم‌پاشی‌ها و تحریفات دستگاه حاکم، مبارزات انقلابیون گذشته چنان تأثیر عمیقی بر زندگی مردم ایران دارد که با گذشت چند نسل هنوز هم آن‌ها مورد احترام و منبع الهام می‌باشند. و در واقع این خود نشریات جمهوری اسلامی هستند که می‌کوشند اهداف آن انقلابیون را دور از دسترس جلوه داده و به سوژه تمسخر تبدیل کنند. در حالی که می‌دانیم که حتی بخشی از دستگاه حاکم برای جلب توجه بخش‌های مختلف جامعه در تبلیغات خود از ترانه سرود "آفتاب کاران جنگل" که متعلق به چریک‌های فدائی خلق است، استفاده کرد. اگر مردم چریک‌ها را دست می‌اندازند پس چرا برای جلب آن‌ها از سرود چریک‌ها استفاده می‌کنند؟ ثانیاً ایشان که ادعا کرده است که مبارزان گذشته را ستایش می‌کند چرا با صحنه‌سازی، عکس‌هایی از فرزندان قهرمان خلق ساخته و پرداخته است که در جهت عکس حقیقت زندگی و مرگ زندگی آفرین آن‌ها می‌باشند و علی‌رغم همه ادعاهایش بر اسناد واقعی متکی نیستند تا آن‌جا که در تبلیغات رسانه‌های رژیم در مورد عکس‌های آزاده اخلاقی مطرح شده است که "آیا عکاسی صحنه پردازی شده قابلیت جعل تاریخ را افزایش نمی‌دهد؟"

در شرایطی که هر روز استثمار و بی‌عدالتی، توده‌های بیشتری را به صف مبارزه می‌کشاند و دامنه اعتراض و اعتصابات کارگری هر روز گسترده‌تر می‌شود، جمهوری اسلامی با گذشت ده‌ها سال، وقتی هم چنان با محبوبیت و تأثیری که زندگی و مرگ انقلابیون گذشته و به‌طور برجسته مرگ حمید اشرف‌ها و مرضیه احمدی اسکونی‌ها در میان توده‌های تحت ستم از خود برجای گذاشته اند مواجه می‌شود، چاره‌ای جز اسطوره‌شکنی و خدشه‌دار کردن چهره کمونیست‌ها و انقلابیون واقعی برایش باقی نمی‌ماند. به همین دلیل هم هست که در سال‌های اخیر شاهد تلاش پیگیر دستگاه تبلیغاتی جمهوری اسلامی جهت خدشه وارد کردن بر چهره "آفتابکاران جنگل" هستیم. روشن است که وقتی که قدرت حاکمه با همه امکاناتی که دارد چنین کاری را در مقابل خود می‌گذارد و آن را تبلیغ می‌کند، کسانی هم دانسته یا ندانسته در این مسیر گام بر می‌دارند. آن‌گاه چنین دستگاه اهریمنی امکان می‌یابد با شادی فریاد بزند که درود بر "کارگردانی که تصویر ۱۷ مرگ تاریخی را بر هم زد". تصویر "مرگ آدم‌هایی که معنای زایش تاریخ معاصرمان هستند". با توجه به چنین واقعیتی می‌توان پیش‌بینی کرد که اگر حماسه سیاه‌کل نیز در معرض چنین صحنه‌سازی‌هایی از طرف آزاده اخلاقی قرار گیرد جز تصویری واژگونه و جعلی از این رویداد سترگ تاریخی که منبع الهام و آموزش برای جوانان مبارز ایران می‌باشد، چیزی عرضه نخواهد شد.

به نقل از: پیام فدائی، ارگان چریک‌های فدائی خلق ایران- شماره ۱۹۹، دی‌ماه [جدی] ۱۳۹۴